



نگاهی به کتاب ملامت و ملامتیان

• دکتر محمد حسین بیات

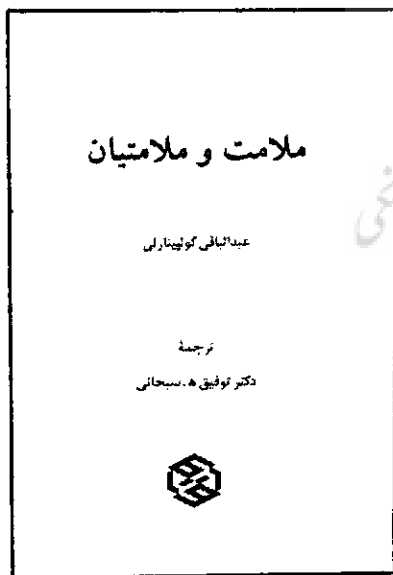
بسیاری باقی است که باید انجام داد.»
پروفسور بعد از بیان این مقدمات، آنگاه در مقام تشویق دانشجوی خود برآمده و چنین آورده است: «این اثر برجسته از دانشجوی ارزشمند آقای عبدالباقی گولپینارلی که امروز به جهان پژوهش و دانش تقدیم کرده است و من حقاً بدان می‌نازم، کتابی است که یکی از این خلأها را پر کرده است. آیین ملامتیان در میان جریان‌های تاریخ تصوف شایان دقت است و در صحنه

مراعات نگردیده و «تاء» را ذکر کرده‌اند مانند دولتی، صنعتی، ملامتی و غیره. بدین جهت، ما آن را به ملامتیه و ملامتیان بدل کرده‌ایم.» مترجم درباره مقایسه متن اصلی با ترجمه سخنانی آورده و گفته است که چون بعضی از فهرست‌ها، در اصل و ترجمه دیگرگون گردیده، مقایسه ترجمه را با اصل دشوار ساخته است. در پایان گزارش مقدمه مترجم لازم بیادآوری است که مترجم محترم با آنکه در ترجمه فارسی این کتاب زحمت فراوان برده و دری تازه در پژوهش به روی هموطنان فارسی زبان خود گشوده است، لیکن بدانسان که خود اشارت کرده گویا هنگام ترجمه کتاب متأثر از بعضی مسائل بوده، این تأثر در نوشته وی پیداست و سخنان وی آنگونه که شایسته یک مترجم ادیب است در مقدمه و اصل ترجمه از انسجام کامل برخوردار نیست و در بسیاری از موارد مطلب، برای خواننده مبهم می‌ماند.

این کتاب در ۴۷۰ صفحه شامل مقدمه‌ای از مترجم و تقریبی از پروفسور دکتر محمد فؤاد کوپرلی زاده - استاد مؤلف - و فهرست‌ها می‌باشد. در این نوشته که بنایش به اختصار است، نخست گزارشی از مقدمه مترجم و تقریب استاد دکتر محمد فؤاد و آنگاه متن کتاب بررسی خواهد شد.

مترجم در این مقدمه، نخست به معرفی کتاب می‌پردازد و می‌گوید: «این کتاب نخستین اثر مرحوم عبدالباقی است و فعلاً آخرین ترجمه من از آثار اوست. هرچند محتوای آن در ارتباط با ملامتیان آسیای صغیر است، لیکن اطلاعات جالب و جامعی نیز درباره ملامتیه می‌توان در آن یافت. این بنده با توجه به این که بسیاری از آثار مؤلف را خوانده یا به فارسی برگردانده‌ام، بر دقت نظر وی اعتقاد پیدا کرده‌ام. متأسفانه، باید بگویم که این کتاب بر خلاف سایر آثار مؤلف، پر از اغلاط چاپی است. با وجود آن که غلطنامه چهارصفحه‌ای دارد باز هم از خطای چاپی مصون نیست. مطلب دیگر آن که مقدار قابل توجهی شعر ترکی از شاعران ملامتی آسیای صغیر در آن آمده است.» مترجم بعد از بیان مطالب فوق می‌گوید: «اگر علاقه‌مندان عرفان در این کتاب نکته تازه‌ای نیابند بر مترجم خورده نگیرند که بنده این کتاب را به منظور مطالعه و سرگرمی وقتی که در دهلی‌نو در دانشگاه جواهر لعل نهرو، به دست گرفته بودم در اثنای مطالعه، زندگی تلخ برخی از اهل ملامت همچون حلاج و عین‌القضاة را دیدم که چونان سقراط تنها به جرم اندیشه مخالف با اندیشه دیگران چگونه به فجیع‌ترین وضع شکنجه و کشته آمده‌اند. در دل بر آنان گریستم و گفتم که فیلسوف نامدار انگلیسی - تامس هابز - در این باب چه خوش گفت که انسان برای انسان گرگ باشد.»

تقریب پروفسور کوپرلی: کوپرلی زاده، نخست در مورد ماهیت تحقیق سخن می‌گوید آنگاه چگونگی آن را در اروپا بیان داشته و چنین گفته است: «در اروپا آن زمان که هنوز تحقیقات اسلامی چندان پیشرفت نکرده بود، کتاب‌هایی در تاریخ تصوف به رشته تحریر درآمده بود که بعد از پیشرفت تحقیقات از یک سو به نشر و ترجمه متون کهن پرداختند و از سوی دیگر تک‌نگاری‌هایی درباره شخصیت‌های بزرگ تصوف. می‌توان گفت که این تحقیقات هنوز حالت ابتدایی دارند. مثلاً در باب قلندریه که یکی از جریان‌های برجسته تاریخ تصوف اسلامی است، هنوز تحقیق جدی به عمل نیامده است. همچنین تاکنون درباره طریقت کازرونیه در سده‌های ۸-۹ هـ. / ۱۴-۱۵ میلادی، که در سرزمین آناتولی اهمیت عظیمی داشت و ما اخیراً آن را معرفی کرده‌ایم، جز اسم چیزی معلوم نبود. همچنین از طریقت حیدریه که از سده ۷ هـ. در آناتولی نشأت آغاز و اهمیت بسزایی یافته است، هنوز حتی اسمی از آن روشن نیست. این نمونه‌ها را تا حد نامتناهی می‌توان ادامه داد. پس در این زمینه کارهای



ادبیات هم آثار مهمی به دست داده است. صفحه نخستین ملامتیه بر اثر تحقیق ارزشمند هارتمان تا حدی روشن شده است. لیکن ملامتیه بایرامیه که در ترکیه پدید آمده است، در اروپا بطور جدی مورد بررسی قرار نگرفته است. کتاب آقای عبدالباقی برای پرکردن این خلأ به رشته تحریر درآمده است. عبدالباقی بنا به توصیه ما کوشش خود را بیشتر روی ملامتیه دوره‌های دوم و سوم - بایرامیه و بعد از آن - متمرکز کرده و این کار را با موفقیت به پایان آورده است. مطالعه کنندگان اعتراف خواهند نمود که این محقق با چه کوشش خستگی‌ناپذیری کار کرده است.

محتوای کتاب - مؤلف نخست، به پیدایش ملامتیه اشارت کرده و در صفحه هفت کتاب چنین آورده است: «ملامتیان بدانسان که عبدالکریم بن هوازن در رساله قشیریه بیان کرده و علی بن عثمان هجویری در کشف‌المحجوب اشارت نموده است، از اتباع ابوصالح حمدون بن قضاة نیشابوری هستند. شیخ عطار هم به هنگام بحث درباره حمدون قضاة گفته‌های رساله قشیریه و کشف‌المحجوب را تأیید نموده است. جامی نیز در نفحات الانس اطلاعات بیشتری درباره حمدون قضاة به دست داده و امام ملامتینش معرفی کرده و گفته است که اگر بعد از پیامبر اکرم روا بود که پیامبری آید از ایشان انتخاب می‌شد. عبدالله بن منازل که از شاگردان حمدون قضاة بود، بعد از وفات وی به اشاعه طریقت ملامتی پرداخت.» نویسنده، بعد از بیان مطالب فوق می‌گوید: «از توضیحات کتاب‌های فوق‌الذکر می‌توان استنباط کرد که ملامتیان پیش از حمدون قضاة هم بوده‌اند، لیکن شیوه ایشان نوعی مشرب عرفانی و حالت سلوک بوده که حمدون در نیشابور این طریقت را رسمیت بخشید و به عنوان یک مشرب و مکتب اشاعه داد» مؤلف، بعد از این سخنان در صفحه ۹ کتاب می‌گوید: «بنابراین حمدون قضاة را نخستین اشاعه‌دهنده و نماد ملامتیان شمردن خطاست چه حمدون فقط در روزگار خود رئیس ملامتیان نیشابور بوده و در آن سامان به نشر آن پرداخته است. ما پیش از حمدون و پس از او تعداد بسیاری از اشاعه‌گران ملامتیان را می‌بینیم.» آنگاه در صفحه ۱۰ تعدادی از ملامتیان قبل از حمدون را برشمرده و چنین می‌گوید: «ابوتراب نخشی، مرشد حمدون قضاة نیز شیخی بود و مریدانی داشت همچون ابوحمزه خراسانی - ۲۹۰ هـ. -، یوسف بن حسین رازی که شیخ ری و جبال قهستان و همدان بود و آیین ملامت را کاملاً آشکار می‌کرد، احمد بن جلال بغدادی، ابو عبدالله بسری و علی بن سهل اصفهانی، از جمله ملامتیان بودند.» سپس نویسنده در صفحه‌های ۱۱-۱۲ می‌گوید: «اساساً آیین ملامت در این دوره - سده سوم تا اواخر سده پنجم - اشاعه یافته بود و هر یک از افرادی که برشمرديم، جانشینان متعددی به جای خود نشانند و بدینسان به

توسعه این مشرب خدمت کردند. در این میان شاهد اشاعه آیین ملامت در میان ترکمنان هستیم. ابوسعید ابوالخیر که سخت مورد احترام همه مشایخ بود، به شیخ محمد معشوق طوسی - شیخ ترکمن - احترامی فوق‌العاده قائل بود. در نفحات الانس به روایت از عین‌القضاة همدانی آمده است که محمد حمویه و احمد غزالی می‌گفته‌اند که روز قیامت همه صدیقان را تمنا خواهد بود که کاش خاک می‌بودند که محمد معشوق قدم بر آن نهاده بود.» مؤلف، بعد از بیان مطالب فوق درباره پیدایش ملامتیان غیرطریقه حمدون قضاة، در باب برخی از طریقت‌ها که در ترویج ملامتیان بعد از حمدون قضاة کوشیده‌اند، سخن رانده و گفته است: «بعد از اینان نجم‌الدین کبری، مؤسس و اشاعه‌گر کبرویه را می‌بینیم که آیین ملامت را به صورت یک طریقه ارائه می‌دهد. و مولانا جلال‌الدین محمد رومی نیز به واسطه پدرش - بهاء‌الدین ولد - به طریقت کبرویه مربوط شده است.» نویسنده، پس از بیان این مطلب که ملامتیان پیشتر از حمدون قضاة هم بوده‌اند و اینکه ملامتیه به طریقت‌های کبرویه و مولویه روح و حالی بخشیده است، به بحث در مورد سلسله حمدون قضاة پرداخته و در صفحه ۱۵ کتاب چنین گفته است: «از رساله قشیریه و منابع بعد از آن درمی‌یابیم که نام ابوتراب نخشی - مرشد حمدون -، ابوتراب عسکرین حصین بوده و به تاریخ ۲۴۵ هـ. در گذشته است. با توجه به نوشته کتاب تیبیان و سائل الحقائق سلسله حمدون قضاة بشرح زیرین است: ابوصالح حمدون قضاة، سالم بن حسین باروسی، فتح بن علی موصلی، ابو علی فضیل بن عیاض کوفی، ابو عیاض بن منصور بن معمر سلمی کوفی، ابوبکر بن مسلم بن عبدالله زهری، محمد بن جبرین مطعم بن نوفل قرشی - از صحابه - ابوبکر و حضرت محمد (ص). با توجه به اینکه ابوتراب به سال ۲۴۵ هـ. وفات یافته ولی حمدون به سال ۲۷۱ هـ. دنیا را وداع گفته، به یقین حمدون با ابوتراب مرتبط بوده است. ناگفته نماند که حمدون قضاة یا آنکه مرید ابوتراب نخشی بود، به سالم بن حسین باروسی نیز ارادت ویژه داشته است. اما سلسله ابوتراب نخشی طبق گفته رساله قشیریه به قرار زیرین است: ابوتراب عسکرین حصین نخشی، حاتم بن یوسف اصم، ابوعلی شقیق بن ابراهیم بلخی که طبق نوشته شیخ عطار در تذکره الاولیاء، شقیق بن ابراهیم جانشین ابراهیم ادهم بوده است. از طرف دیگر فضیل بن عیاض با ابراهیم ادهم مصاحب داشته است. بنابراین، سلسله حمدون از طریق ابوتراب نخشی، به ابوعلی فضیل بن عیاض کوفی می‌رسد.» نویسنده، بعد از بیان سلسله حمدون قضاة، درباره پیروان حمدون و مبلغان مکتب ملامتیان و ادامه دهندگان راه ایشان، سخن رانده و در صفحه ۱۶ و ۱۷ چنین آورده است: «طبق نوشته کتاب تیبیان و سائل الحقائق، ملامتیه بعد از حمدون قضاة، به وسیله شیخ ابوعلی محمد بن عبدالوهاب ثقفی (متوفای

سال ۳۲۸ هـ.) و بعد از وی توسط عبدالله بن منازل اشاعه یافته است. ابوالقاسم قشیری در رساله قشیریه وی را بسیار ستوده و درباره‌اش گفته: او پیر ملامتیان و یگانه زمان خود بود که به سال ۳۲۹ یا ۳۳۹ وفات یافته است. بعد از این دو شخصیت نامدار، حسین بن محمد بن موسی سلمی نیشابوری متوفای سال ۳۴۰ هـ. و پس از وی ابو عبدالرحمان محمد بن حسین نیشابوری متوفای سال ۴۱۲ هـ. و پس از وی افرادی به ترتیب زیر نشر ملامتیه را به عهده داشتند: ابوبکر محمد بن احمد نیشابوری متوفای سال ۳۷۰ هـ.، ابواسماعیل احمد بن محمد بن حمزه ملقب به شیخ عمو متوفای سال ۴۴۱ هـ. و سرانجام شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن ابومنصور انصاری هروی متوفی به سال ۴۸۱ هـ.» مؤلف، بعد از بیان سلسله ملامتیان تا زمان خواجه عبدالله انصاری، گفته است که شیخ الاسلام علاوه بر آنکه با شیخ عمو در ارتباط بوده، با مشایخ دیگر نیز مناسباتی داشته است. مانند ابوعلی کتال وی را در کودکی زیارت کرده و بدو توجه ویژه داشته است. همچنین شیخ احمد چشتی و برادرش احمد ابدال را نیز دیدار کرده و آن دو شیخ را سخت ستوده است. درباره شیخ احمد چشتی چنین می‌آورد: «دامن هیچ‌کس را در طریقت ملامت قوی‌تر و تمام‌تر از احمد چشتی و چشتیان ندیده‌ام، ایشان از خلق بی‌باک و در باطن سادات جهان بودند.» نویسنده کتاب بعد از بیان این سخنان، در ملامتی بودن شیخ انصاری تردید کرده و گفته است: «وی در همه احوال و اقوال به زهد و تقوی توصیه کرده و خود نیز اظهار بدان کرده و حتی به وحدت وجود باور داشته است. بنابراین، وی را در زمره ملامتیان آوردن و جزء آنها محسوب داشتن درست نمی‌نماید. لیکن اگر وی به فرض از ملامتیان هم نبوده به یقین دوستدار آنان بوده است.» سپس، مؤلف درباره زمان نضج و اشاعه ملامتیان می‌گوید: «از این همه توضیحات توان دریافت که مکتب ملامت از آغاز سده سوم اشاعه پیدا کرده و روزبه‌روز گسترده‌تر شده و سرانجام در سده پنجم به صورت مشربی کامل در آمده که در خراسان و سراسر ترکستان دارای چهره‌های درخشان و مشایخ بزرگ شده است.» مؤلف، سپس در بیان رفتار ملامتیان سخن به میان آورده و چنین گفته است: «شیخ سلیمان ترکمانی در ماه رمضان آشکارا روزه می‌خورد و نماز نمی‌گزارد، لیکن با این حال پیش علمای ظاهر بسیار محترم بود. همچنین عبدالله موصلی نیز ظواهر شریعت را رعایت نمی‌کرد با این وصف وقتی به عبدالقادر گیلانی گفتند که وی نماز نمی‌گزارد در پاسخ آنان گفت: این سخن به زبان نیاورید که سر وی پیوسته در خانه کعبه در سجود است. علی کردی هم هیچگاه رعایت ظواهر نمی‌کرد و اکثر اوقات مکشوف العورة بوده است، با این حال شیخ شهاب‌الدین سهروردی متوفای سال ۶۲۳ هـ. به زیارتش می‌رفته

است. لال شهباز قلندر متوفی به سال ۷۲۴ نیز حفظ ظاهر نمی‌کرد؛ در کتاب خزینة الاصفیا هنگام بحث در احوال وی چنین می‌خوانیم: چون وی جذب و مستی به غایت داشت پای‌بند احکام شرع نبود و طریقه ملامتیه پیش چشم داشت و آشکارا به شرب مسکرات می‌پرداخت. بدین سان معلوم می‌شود که ملامتیه تا اوایل قرن هشتم هجری وجود داشته است. لیکن ملامتیه میان مردم یا قلندریه در آمیخته بوده است چه قلندران نیز چونان ملامتیان به رعایت ظاهر شرع معتقد نبوده‌اند. عبدالرحمن جامی در کتاب فحاحات الانس در بیان فرق میان قلندران و ملامتیان چنین آورده است: «فرق میان ایشان آنست که ملامتی به جمیع نوافل و فضایل تمسک جوید لیکن آن را از نظرها نهان دارد. اما قلندری از حد فرایض نگذرد و به اظهار یا اخفای اعمال خود معتقد نباشد.» جامی بعد از بیان فرق میان این دو فرقه گفته است که شیخ الاسلام سیره ملامتیان را ستود و گفت ملامت آنست که در کار حق از خلق باک ندارد. با این سخن شیخ الاسلام معلوم می‌شود که اباحتیه که اوامر شرع را سست می‌گرفتند، مدعی بودند که ملامتی هستند و حقیقت آن نداشتند.» نویسنده، بعد از بیان این سخنان، اظهار می‌کند که ملامتیه دوره نخستین تا ظهور بایرامیه - ملامتیه دوره دوم - تداوم داشته است لیکن بعد از سده ششم، حتی به یک شیخ نامدار ملامتی نمی‌خوریم، چنانکه در دوران پیش از آن دهها تن از مشایخ بزرگ را می‌بینیم. از قرن ششم تا ظهور بایرامیه، بجای علی ثقفی‌ها، ابن منازل‌ها و چشتی‌ها که از سادات جهان شمرده می‌شدند، قلندرانی نشستند که آشکارا باده می‌پیمودند و مورد احترام مردم نبودند. سرانجام در نیمه دوم قرن نهم، ملامتیه بایرامیه جای ملامتیه دوره اول را گرفتند و این طریقت ترک که در سرزمین ترک عثمانی ظهور کردند، در اندک زمان همه جای آناتولی و روم ایلی گسترده شدند. مؤلف، به دنبال این شرح و تفسیر، به دو گونه تلقی صوفیه از ملامتیه می‌پردازد و سپس به تاریخچه دقیق ملامتیان اشارت می‌کند و در صفحه ۲۹۰ کتاب می‌گوید: «مطمئن‌ترین اطلاعات درباره ملامتیه را از کتاب رساله الملامتیه ابو عبدالرحمان سلمی به دست آورده‌ایم. بدین جهت از استاد هارتمان که درباره این رساله بحث کرده است، سپاس‌گزاریم» شایان ذکر است که به استحضار خوانندگان عزیز برسانم که رساله‌ای در معرفی رساله فوق‌الذکر توسط دکتر ابو العلاء عقیفی تألیف شده که در مجله کتاب ماه دین شماره ۸ معرفی شده است.

ملامتیه دوره دوم - بایرامیه - عبدالباقی گولینارلی فرقه ملامتی بایرامیه را در صفحه ۴۱ کتاب چنین معرفی کرده است: «ملامتی بایرامیه، به حاجی بایرام ولی پایه‌گذاری شد. وی به سال ۷۵۳ هـ. در روستایی نزدیک آنکارا متولد شد. حاجی بایرام ولی، از

میریدان علاءالدین اردبیلی است و از درویشان حمیدالدین بن موسی قیصری عارف نامدار است که به دستور علاءالدین از خوی به آناتولی هجرت کرده است. حاجی بایرام، در آنکارا در قرامدرسه که ملکه خاتون بنا کرده بود، مدرس بود که شیفته حمیدالدین شد و مدرسه را ترک گفت. حاجی بایرام همراه شیخ به شام و مکه رفت و پس از ادای مناسک حج به آق سرای بازگشت. پس از وفات حمیدالدین به سال ۸۱۵ هـ. بایرام ولی به آنکارا آمد و طریقت بایرامیه را که آمیزه از خلوتیه و نقشبندیه بود، تأسیس کرد. در آن زمان نفوذ صوفیان بزرگی چونان محی‌الدین بن عربی، اوحدالدین کرمانی، جلال‌الدین محمد رومی و صدرالدین قونوی، قدرتمندانه موجود بود. با این حال بایرامیه در اندک زمانی گسترش یافت. حاجی بایرام چنان شهرت یافت که سلطان مراد دوم در اثر سعایت برخی از حسودان او را مقید و بسته به ادرنه طلب کرد و بعد از دیدار و صحبت با وی دریافت که آنچه درباره او شنیده است، افتزای محض بوده. بدین جهت به بازگشت وی اجازت داد. شهرت حاجی بایرام ولی، به جایی رسید که پادشاه میریدان وی را از تکالیف حکومت معاف داشت. این امر سبب گرایش شدید مردم بدان مکتب گردید تا آنجا که روزی پادشاه تعداد میریدان را از شیخ خواست. شیخ بعد از امتحان عجیبی که نسبت به میریدانش به عمل آورد، در پاسخ پادشاه نوشت که یکی و نصف درویش دارد.» مؤلف، بعد از بیان چگونگی پایه‌گذاری این سلسله از ملامتیان، آنگاه به شیوه اندیشه و تفکر حاجی بایرام پرداخته و او را عالم و عارف بزرگی می‌داند و همچنین شعر وی را نیز ستوده است. اشعار وی به زبان ترکی است. سه سروده مذهبی وی بسیار زیباست که به چاپ رسیده‌اند.

نویسنده بعد از بیان نکات فوق، آنگاه در صفحه ۴۷-۴۸ کتاب، سلسله حاجی بایرام را معرفی کرده و چنین آورده است: «با توجه به سرگذشت لعلی‌زاده عبدالباقی، سلسله طریقت حاجی بایرام بشرح زیر است: حاجی بایرام ولی، حمیدالدین آق‌سرایلی، شیخ شادی رومی، ابراهیم بصری، سلیمان اسکندرانی، حسن استرابادی، محمود بصری، عثمان رومی، محمود کرخی، سعدالدین بغدادی، اسحاق خوارزمی، سلیمان بخاری، سلیمان اصفهانی، احمد خراسانی، ابوالحسن جرجانی، شیخ موصل بسطامی، ابراهیم هندوستانی، بایزید بسطامی... بایزید بسطامی به اعتقاد اهل طریقت از روحانیت امام جعفر صادق (ع) مستفیض شده است. بدین جهت در بسیاری از اجازت‌نامه‌ها نسبت به بایزید با عبارت «عن روحانیه جعفر الصادق» قید شده است. سلسله پیش از امام صادق را به دو وجه ذکر کرده‌اند: یکی علوی که این سلسله چنین است: امام جعفر صادق (ع)، امام محمد باقر (ع)، امام علی زین‌العابدین (ع) امام حسین (ع)، امام علی بن

ابی‌طالب (ع) و حضرت محمد. دو دیگر صدیقی که بشرح زیر است: امام صادق (ع) قاسم بن محمد بن ابوبکر، سلمان فارسی، ابوبکر و محمد (ص) لیکن توسعه سلسله بایرامیه به وسیله صوفیان اردبیل بوده است. چون حاجی بایرام ولی از حمیدالدین آق‌سرایلی اخذ فیض کرده که وی نیز از صوفیان شیعی اردبیل مستفیض شده است.» نویسنده بعد از معرفی سلسله بایرامیه، خلفای حاجی بایرام را بشرح زیر برشمرده است: کویونکلی صلاح‌الدین طویل، اینجه بدرالدین، قزلجه بدرالدین، عبدالله آق بییق مجذوب، آق شمس‌الدین مشهور، محمد بی‌جان، علی بی‌جان امیر سگینی بروسوی (سید عمرده)، البته جز این‌ها نیز اشخاص دیگری به عنوان خلفای حاجی بایرام محسوب شده که از ذکر آنها صرف‌نظر شد. مؤلف بعد از برشمردن سلسله بایرامیه و ذکر خلفای وی، به ذکر اقطاب ملامتیان آسیای صغیر پرداخته و اشعار عرفانی به زبان ترکی آنان را آورده و آثار غیرشعری‌شان را نیز برشمرده است. آنگاه در صفحه ۱۹۹ کتاب علل و عوامل ظهور ملامتیان بایرامیه را بررسی نموده است. وی در این باب دو چیز را عامل اساسی ظهور این سلسله دانسته و گفته: یکی از عوامل ظهور این سلسله علاقه سلجوقیان آناتولی به تصوف و حمایت ایشان از این قوم است که به حقیقت به نمایه ظهور آنان در این زمان تکون یافته است. دو دیگر ظهور عارفان بزرگی در آن سامان بوده چونان اوحدالدین کرمانی متوفی به سال ۶۳۵ هـ. نجم‌الدین رازی (نجم‌الدین دایه) متوفای سال ۶۴۵ هـ. مولانا جلال‌الدین محمد رومی متوفی به سال ۶۷۲ هـ. فخرالدین عراقی متوفای سال ۶۸۸ هـ. صلاح‌الدین زرکوب قونوی، صدرالدین قونوی، حسام‌الدین حسن چلبی و سلطان ولد... این بزرگان پایه‌های تصوف را در این کشور مستحکم کردند و شالوده ظهور ملامتیه دوره دوم را ریختند. شایان ذکر است که بعد از سقوط سلجوقیان به دست تیموریان و گذشت زمان و آمدن حکومت عثمانی، باز هم کار صوفیان رونق یافت چه حکومت عثمانی از آغاز تأسیس درکنار هر مدرسه، خانقاهی نیز بپا کرد. طریقت بایرامیه در این زمان به سرعت گسترش یافت. مؤلف بعد از نقل اسباب رشد این طریقت آنگاه، جانشینان حاجی بایرام ولی را با ذکر آثار و اشعارشان به تفصیل معرفی نموده و از ۲۳۰ تا ۲۴۰ شرح تشکیلات و چگونگی متابعت آنان از ظواهر شرع و گرایش ایشان را نسبت به تشیع بیان کرده است. در صفحه ۲۶۷ کتاب به معرفی ملامتیه دوره سوم پرداخته و چنین گفته است: «سید محمد نورالعربی الملامی مصری متولد به سال ۱۲۲۸ هـ. بنیان‌گذار این سلسله است. سید محمد نور فرزند سید ابراهیم است که اصلش از بیت المقدس بود و به دیار مصر مهاجرت کرده بود. محمد نور در هفت سالگی در جامع ازهر مصر، در محضر شیخی به نام شیخ



حسن القویسنی تحصیل را آغاز کرد. سیدمحمد خود را در یکی از آثارش به نام منبع النور فی رؤیة الرسول، معرفی نموده که ما آن را اساس کار خود قرار دادیم. سید محمد نور بدانسان که در این کتاب نوشته، در سال ۱۲۹۷ هـ. در اطاق خود در استرومچه در حالی که دیوان ابن فارض مصری را می خوانده از خود غایب شد - حالت رؤیا بدو دست داده - و خود را در کنار مشعرالحرام در حضور پیامبر اکرم و سایر انبیاء یافته است. خودش گوید: در آن حال رسول خدا جمال خویش به من نمود. چون به کنارش رفتم فرمود: انبیا اخوان ما هستند معلوم مکن که آنان را می شناسی. ما بجانب عرفات رفتیم و آنان به طرف مزدلفه روان شدند. هیچ یک از ایشان با ما سخن نگفت و تنها داوود(ع) به من نگریست و خندید... مؤلف بعد از بیان نکات فوق گوید: «سید محمد نور چند بار با اخوان ملامتی خود به زیارت حج مشرف گردیده است. آخرین سفر وی به حج به سال ۱۳۰۳ صورت گرفت. محمد نور مضاف بر رؤیای مذکور، دو رؤیای دیگر نیز در کتاب منبع النور از خود نقل کرده است. طبق گفته خود در یکی از رؤیاهای سند وضوی خود را از پیامبر اکرم گرفته و در رؤیای دیگر شبیه حضرت علی شده و حضرت رسول به وی فرموده است که «تو اهل بیت منی». سیدمحمد نور سرانجام به سال ۱۳۰۵ روز دوشنبه ۲۹ جمادی الآخر در استرومچه وفات یافت و در اطاق خود به خاک سپرده شد». نویسنده بعد از بیان مطالب فوق، سلسله ملامتی نقشبندی سیدمحمد نور و جانشینان وی را معرفی نموده است. آنگاه از صفحه ۲۸۷ تا ۳۱۰ به بیان اندیشه های صوفیانه وی پرداخته و سرانجام در صفحه ۳۱۰ در باب تشیع وی چنین آورده است: «سیدمحمد نور چونان سایر ملامتیان بایرامیه برای حضرت علی بیش از سایر خلفا احترام قائل بود. شعری از حضرت علی(ع) را که با مصراع «وما الخلق فی التمثال الا کتلجة» آغاز می شود، در رساله ای کوچک شرح کرده و حتی آن را تدریس می کرده است. علاوه بر این ها، در رساله خود به نام «فضائل امام علی» نیز برخی از آیات و احادیث مربوط به حضرت امیر را شرح کرده و آن حضرت را بعد از حضرت رسول، صاحب خلافت معنوی یعنی مظهر وراثت محمدیه قلمداد کرده است. وی خود را در کتاب شرح صلوات احمد بن ادریس هم از جهت معنوی هم از جهت نسبی به پیامبر اکرم منتسب دانسته و به باور خود به درجه والای قطب دست یافته است» نویسنده بعد از بیان مطالب فوق از صفحه ۳۴۴ تا ۳۹۸ به معرفی و شرح آثار خلفای سیدمحمد نور پرداخته و مطلب کتاب را پایان می دهد.



سال امام خمینی (ره)

نمایشگاه تخصصی کتاب «امام و انقلاب اسلامی» در دانشگاه تهران

نمایشگاه تخصصی کتاب، امام و انقلاب اسلامی همزمان با هفتمین هفته کتاب جمهوری اسلامی ایران مقارن با یکصدمین سالگرد تولد حضرت امام خمینی(ره) با حضور آقایان احمد مسجدجامعی، قائم مقام وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و هادی خانیکی، معاون وزیر آموزش عالی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران گشایش یافت.

در این نمایشگاه، تمامی کتاب های فارسی منتشر شده با موضوع حضرت امام(ره) و آثار منتشر شده در دو دهه گذشته درباره ریشه های انقلاب اسلامی، فرایند انقلاب، دستاوردهای انقلاب، رجال انقلاب و بازتاب و تأثیرات انقلاب اسلامی در جهان در معرض دید قرار گرفت.

در این نمایشگاه همچنین تمامی آثار امام خمینی(ره) به زبان فارسی، ترجمه آثار حضرت امام به ۳۷ زبان، آثار نویسندگان عرب درباره امام خمینی(ره) و آثار نویسندگان اردو زبان درباره بازتاب انقلاب اسلامی در شبه قاره هند نیز ارائه شده است.

یکی دیگر از بخش های این نمایشگاه، ارائه کتاب های منتشر شده درباره انقلاب اسلامی، زندگی و شخصیت امام به زبان های عربی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ترکی استانبولی، بنگالی، روسی چینی، ژاپنی و... بود.

در این نمایشگاه همچنین پایان نامه های دانشجویی مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا با موضوع امام و انقلاب که در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی کشور تهیه شده و چکیده پایان نامه های دانشجویی داخل کشور، معرفی ۲۷۰ پایان نامه دانشگاه های اروپا، آمریکا و کانادا که موضوع آن ها امام و انقلاب است و چکیده پایان نامه های دانشگاهی جهان که موضوع آن ها امام و انقلاب است نیز ارائه شده بود.

ارایه اسناد اداره ساواک در خصوص حضرت امام(ره)،

اسناد و مدارک شخصی حضرت امام شامل دست نوشته های ایشان، تابلوهای تصویری و آثار خوشنویسی با موضوع امام و انقلاب و تابلوهای تصویری از زندگی و شخصیت امام از دیگر بخش های این نمایشگاه بود. در این نمایشگاه همچنین آثار منتشر شده در سال ۷۸ که موضوع آن امام و انقلاب است در معرض دید قرار گرفت و مولفان این آثار نیز در نمایشگاه حاضر شده و با دانشجویان و دیدار کنندگان به گفتگو پرداختند.

ترجمه گزیده ای از اشعار امام خمینی(ره) به زبان آذری

کتاب برگزیده ای از اشعار امام خمینی(ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی به مناسبت یکصدمین سالگرد ولادت آن حضرت در شهر باکو پایتخت جمهوری آذربایجان به چاپ رسید.

این کتاب که «قبله عشق» نام دارد، حاوی ۲۵ غزل، یک ترجیع بند و ۳۸ رباعی از حضرت امام است. ترجمه این کتاب توسط مرحوم پرفسور مبارز علی زاده، یکی از مترجمان زبردست آذربایجانی صورت گرفته و ویراستاری آن را خانم لاله علی زاده برعهده داشته است.

روی جلد کتاب چهار رنگ و صفحات داخلی آن دو رنگ طراحی شده است. در صفحات داخلی کتاب عکسی از حضرت امام در یک ستاره هشت گوش که نشان بزرگداشت یکصدمین سالگرد ولادت بنیانگذار جمهوری اسلامی است، در یک زمینه رنگی مزین شده است.

اشعار امام در داخل یک کادر مربعی که در یک سمت آن مهر حضرت امام حک شده، قرار گرفته است.

انتشار دو کتاب به مناسبت صدمین سال تولد امام خمینی(ره)

رییس کمیته تبلیغات و انتشارات ستاد برگزاری